

فصوص الحکم

سوفیای جاودانه

(متن عربی و برگردان فارسی)

محمّد عیسی الدین ابن عربی

برگردان به فارسی:

قاسم میر آخوری



۵	پشگفتار.....
۱۱	شارحان فصوص الحکم.....
۱۹	زندگینامه.....
۴۵	دیدگاه‌ها ابن عربی.....
۸۹	فصوص الحکم.....
۹۱	(سوفیای جاودا).....
۹۲	آغاز سخن نویسنده.....
۹۵	گوهر فرزانی (نماد) ایزد در واژه (چهره) آدم.....
۱۰۵	نماد آگاهی بخش دمیدن در واژه (چهره) شمس.....
۱۱۵	نماد آگاهی بخش پاکی و بی‌آلایشی در واژه (چهره) نوح.....
۱۲۷	نماد آگاهی بخش والایی مینوی در واژه (چهره) ادریس.....
۱۳۵	نماد آگاهی بخش عشق و شوریدگی در واژه (چهره) ابراهیم.....
۱۴۱	نماد آگاهی بخش باورداشت راستین در واژه (چهره) اسحاق.....
۱۴۹	نماد آگاهی بخش بلند پایگی در واژه (چهره) اسماعیل.....
۱۵۵	نماد آگاهی بخش مهر و فرامین خداوندی در واژه (چهره) یعقوب.....
۱۶۱	نماد آگاهی بخش روشنایی و فروغ در واژه (چهره) یوسف.....
۱۶۹	نماد آگاهی بخش یکتایی خدا در واژه (چهره) هود.....
۱۸۱	نماد آگاهی بخش گشادگی و زنجیره‌هایی از تابش‌های خدا در واژه (چهره) صالح.....
۱۸۷	نماد آگاهی بخش دل‌آگاهی در واژه (چهره) شعیب.....
۱۹۷	نماد آگاهی بخش نیروی مینوی در واژه (چهره) لوط.....

- نماد آگاهی بخش راز سر نوشت در واژه (چهره) عزیز ۲۰۳
- نماد آگاهی بخش پیامبری در واژه (چهره) عیسا ۲۱۱
- نماد آگاهی بخش مهرورزی و خویشاوندی در واژه (چهره) سلیمان ۲۲۹
- نماد آگاهی بخش آرمان های ایزدی در واژه (چهره) داوود ۲۴۱
- نماد آگاهی بخش جان اندیشمند | در واژه (چهره) یونس ۲۴۹
- نماد آگاهی بخش جهان ناپیدا در واژه (چهره) ایوب ۲۵۳
- نماد آگاهی بخش شکوهمندی در واژه (چهره) یحیا ۲۵۹
- نماد آگاهی بخش خویشن داری در واژه (چهره) زکریا ۲۶۳
- نماد آگاهی بخش انسان (از حیوانیت به انانیت) در واژه (چهره) الیس ۲۶۹
- نماد آگاهی بخش برانندگی و شایستگی | در شناخت خدا | در واژه (چهره) لقمان ۲۷۷
- نماد آگاهی بخش پیشوایی در واژه (چهره) هارون ۲۸۱
- نماد آگاهی بخش علوی در واژه (چهره) موسی ۲۸۷
- نماد آگاهی بخش فشرده گی و پری در واژه (چهره) خالد بن سنان ۳۰۵
- نماد آگاهی بخش تک بودن در واژه (چهره) محمد (ص) ۳۰۷
- شرح برخی از واژگان فصوص الحکم ۳۲۵
- نمایه ۳۶۹
- متن عربی فصوص الحکم ۳۷۹

پیشگفتار

ابن عربی با بهره گیری از قرآن بر این باور است که هر پیامبر، فرستاده‌ای است از سوی خداوند که نشان راه است که راه درست را از بیراهه به مردمانش نشان می‌دهد، هر پیامبر باید به پایه‌ای از بینش و آگاهی درونی رسیده باشد تا همانند آدم نماد خدا در زمین باشد. در قرآن انجمنی از پیامبران و فرستادگان را می‌بینیم که همگی پیام آورانی هستند که هر یک با ویژگی ویژه خود به رهنمایی مردمان خویش پرداخته‌اند. در انجمن پیامبران، همه پیامبران یکتایپ است هستند و هر یک از آنان نمادی از نمادهای خداوند هستند. کاری که ابن عربی در «نور فصوص» خود انجام داد، این است که او دست به خوانش پیامبران زده است. این پیامبران را دارای پایه‌های مینوی و درونی گوناگونی دانسته که از راه‌های گوناگون به خدا نزدیک می‌شوند. در پیش گفتار فصوص چنین آورده است که: پیامبر در خوابی او را فرمان داده است که فصوص الحکم را بنگارد، ابن عربی با فراتر رفتن از آنچه درباره پیامبران کتابت در میان مسلمانان رواج دارد، بر این باور است که کارکرد پیامبران افزون بر پیام آوری، نمایندگی یکی از ویژگی‌های ایزدی است که در آدمی نمود می‌یابد. اندیشه او را می‌توان این چنین نشان داد که «هستی» یا «بود» تنها از آن خداست و آدمی و پدیدهای جاندار و بی‌جان از خود هستی ندارند. او هر آنچه جز خدا را با واژه اعیان ممکنات به پدیده‌های پدیدار گشته (نام می‌برد و بر این باور است که این نمونه‌های پایدار یا ثابت‌های پایدار، هستی ندارند. برخی اندیشه او را تنها به گونه نمونه‌های فروغ افلاطونی دانسته‌اند و در بسیاری از نوشته‌های خود او را افلاطون دوم نام نهاده‌اند. از ویژگی‌های برجسته اندیشه و آیین ابن عربی، دو ویژگی از همه نمایان‌تر است، درون گرایی و به هم آمیختن دیدگاه‌های گوناگون.

از ویژگی‌های تصوف او راز گونگی و پوشیدگی است به گونه‌ای که برای همه مردم آشنا نیست و تنها برگزیدگان از آن سر در می‌آورند. از این رو ابن عربی برای آشنایی

همگان فرهنگ و آژگانی را می‌نویسد تا شناخت و آگاهی از نوشته‌هایش برای دیگران آسان گردد. با این همه نوشته‌های او آن چنان پیچیده است که خود شاگردان و شارحان زبردست و کارآمد در دانش فلسفی می‌گویند که همیشه نمی‌توانند درونمایه‌های بنیادین گفته‌های او را دریابند. با این همه پارسایی او برای همه آشناست. آیینی که او در پی گسترش آن است نخست با بدگمانی به خرد سنجش‌گر آغاز می‌کند و باور او این است که بینش درونی صوفیانه که از پارسایی بدست می‌آید بهتر و والاتر از خرد نکته‌سنج است و می‌گوید آدم باورمند تنها با روش و شیوه کوشش پارسامنشانه به آگاهی می‌رسد و خدا در او می‌تابد و سپس به آگاهی والایی می‌رسد که هیچ اندیشه وری نخواهد رسید.

اندیشه‌های او نیزه‌ای از عرفان تطبیقی، نوافلاطونیان، دانش نجوم و کیمیا و برخی دانش‌های غریبه‌ترن و سطایی است. با این همه، سرچشمه‌ای که ابن عربی از آن بهره برده است: قرآن و حدیث و کتب پیامبر است.

نوشتار پیش‌رو متن عربی و برگردان فارسی کتاب فصوص الحکم است. برگردان فارسی آن، بسیار روان و ساده است، به گونه‌ای که دریافت و برداشتش برای همگان آسان باشد، به ویژه با برابرسازی فارسی واژه‌گان فنی که ویژه خود ابن عربی است، کوشیده‌ام تا آن‌جا که در توانم بوده، برگردان روان در پیش‌روی خوانندگان گرامی بگذارم. امیدوارم این شیوه و روش بهره‌رسان باشد. پیش از آغاز کتاب فصوص، برای آشنایی خوانندگان با زندگی و کیش صوفیانه ابن عربی، زندگینامه خودنوشت و نیز گفتاری نه چندان بلند با نام ابن عربی چه می‌گوید؟، رشته‌ام که بی‌گمان پاسخ برخی از پرسش‌های خوانندگان در باره اندیشه و باورها و دیدگاه‌های ابن عربی از انسان، هستی و نیستی و خدا و..... باشد. همچنین فهرست‌وار به نام شارحان فصوص نیز پرداخته شده است. امید است این برگردان راه‌گشای راهیان عشق باشد.

دکتر ابو العلاء عقیفی نویسنده مصری در پیشگفتار گرانسنگ و پرمایه خود در شرح کتاب فصوص الحکم ابن عربی می‌نویسد: همه نوشته‌های ابن عربی تا جایی که می‌دانم از یک سرچشمه برآمده است، آن هم سرچشمه و آبشخور تصوف است و او در همه زندگی خود هم در رفتار و کردار و هم در اندیشه آن را بکار بسته است. ابن عربی نه به مانند ابن سینا بود که فلسفه و پزشکی و ریاضیات و تصوف را در هم آمیزد و نه مانند

غزالی که در اصول فقه و منطق و تصوف نگارش داشته است و خود را به پیچیدگی‌های فیلسوفان و پذیرا نبودن اندیشه‌ها و دیدگاه‌های آنان بر دیگران که خدانشناس بودند، سرگرم نکرد. از این رو همه کوشش خود را بر آن داشت تا پیرامون تصوف قلمفرسایی کند. وی گام نخست را در این راه با نوشته‌هایی آغاز کرد که زمینه‌های ویژه داشتند. مانند: «التدبیرات الالهیه» که آن را در باره سرزمین آدمی و پیوند میان آدمی و جهان نوشت، «مواقع النجوم» که در زمینه آیین‌های رهروان راه خداست، «رساله الخلوه» که آن را در زمینه پند و اندرز به پیروان و کارهایی که در تنهایی باید به انجام رسانند، نگاشت، «عقلاء مغرب» که در باره ولایت نگاشته شده است. ابن عربی پس از این نوشته‌ها، به نگاشتن نوشته‌های ستر پیرداخت که بخش‌های عملی و نظری تصوف را داراست، مانند: نوحات مکیه که آن را در میان سال‌های ۵۹۸ تا ۶۳۵ نگاشته است. در این نوشتار سترگ به گردآوری پاره‌هایی از دانش‌ها پرداخت که نمادی از فرهنگ اسلامی در برخورداری از بیشترین درونمایه‌های خود بود و همه آن‌ها را در پیش‌کاری دانشی بنیادین که همان تصوف شده و خود را برای نوشتن در آن زمینه آماده کرده بود، گرد آورد. در پایان راه، در کتاب پختگی خردورزان و درونی، نوشتار «فصوص الحکم» را نگاشت که فشرده و گزیده‌ای از اندیشه‌هایش را نشان می‌دهد که بیش از چهل سال، در سینه‌اش به این سو و آن سو می‌زد، زیرا او نه چنین جسارتی داشت که همه آن‌ها را هویدا نماید و نه این که روشی آن را بنویسد، تا این که آن را در این کتاب آورد و آن را برای مردم آشکار کرد. به همان اندازه که آنان را شگفت‌زده و سپاس‌گزار کرد، ایشان را در درونشان به سرگشتگی و دودلی انداخت.

گرافه نگفته‌ایم اگر پایه و جایگاه و ارزش فصوص الحکم را در همه نوشته‌های ابن عربی بالاتر و ژرفایش را از همه بیشتر بدانیم و بالاترین درخشش را در پدید آمدن اندیشه صوفیان، هم در روزگار او و هم در روزگاران پس از او داشته است. ابن عربی دیدگاه «وحدت وجود» را با بهترین شیوه نگاشته است و برای آن واژگان صوفیانه پرمایه و رسایی را ساخته و پرداخته کرده است. برای این کار از هر آبشخوری که توانسته، بهره برده است، مانند: قرآن، گفتار پیامبر، دانش کلام، فلسفه مشاء، فلسفه نو افلاطونی، گنوسی مسیحی، فلسفه رواقی و فلسفه فیلون یهودی، همچنان که از واژگان اسماعیلیان باطنی، قمرطیان، اخوان‌اصفا و صوفیان مسلمان پیشین بهره برده است. با این

همه، او همه این واژگان را به رنگ ویژه‌ای برگردانده است و درونمایه‌های آن‌ها را دگرگون کرده است که با آیین و راه روش عرفانی او در «وحدت وجود» هماهنگ باشد. وی با این کار در اندیشه‌های صوفیانه اندوخته‌ای از واژگان بر جای نهاد که چند سده، مایه‌ای پر بها برای «صوفیان وحدت وجود» در جهان اسلام، و زمینه همه گفته‌ها و سخنانی بود که نویسندگان صوفی پیش کشیده بودند، پس از ابن عربی، هیچ صوفی مسلمان نبود، چه چکامه‌سرا و چه نویسنده، چه تازی و چه فارس و ترک که از فرهنگ واژگان او بهرمند نشده باشد و با بهره گرفتن از واژگان او سخن نگفته باشد، نمی‌گویم که همه این واژگان فلسفی-صوفیانه رسا و پرمایه‌ای که نویسنده در باره آن نوشتار ویژه‌ای را نگاشته است، در فصوص هست، چون فتوحات مکیه او در زبان عربی بزرگ‌ترین دانشنامه تصوف باشد که پر از این واژگان است، لیک فصوص پایه و بنیاد این واژگان را داده است و چنان باریک‌بینی دانشورانه و پختگی خردورزانه‌ای دارد که در هیچ یک از نوشته‌های ارسائی نمی‌توان یافت. کسانی که از راه و روش صوفیانه او پیروی کرده و از او بهره گرفته‌اند، هر یک دشان بیشتر به واژگان ویژه فصوص بوده است.

با این همه ارزش فصوص الحکم تنها وابسته به واژگانی نیست که صوفیان و شاعران پس از وی این واژگان را پیوسته بکار برده‌اند، بلکه این نوشتار از برای پایه و بنیادین خود، که همان اندیشه «وحدت وجود» و شخم‌های دیگری که از آن گرفته شده است، پرداخته است و دریافتی که از این ایده‌ها بدست آورده است، شیوه ویژه‌ای را برگزیده است که در دیگر نوشته‌های او همانندی ندارد و در این چوب دیدگاه بنیادین خود میان همه این ایده‌ها پیونی پایدار پدید آورده است. بنابراین حواص فصوص در باره اندیشه صوفیان به مافشده یک دیدگاه را پیش کش می‌کند که دارای بخش‌هایی به هم پیوسته هستند، و این پیوستگی با این پرمایگی و رسایی در هیچ یک از نوشته‌های او دیده نمی‌شود. همان گونه که در نوشته‌های صوفیان دیگر که پیش از او بوده است یا پس از او آمده‌اند نیز دیده نمی‌شود. از این رو صوفیان پیشین از سوی بنیاد فصوص الحکم نیز وامدار ابن عربی باشند.

چکامه‌ها و سرودهای صوفیانه‌ای که مرده‌ریگ سراینده‌گان پارسی زبان است، واکنشی از همان درونمایه‌های تازه‌ای از نویسنده فصوص الحکم (ابن عربی) است که هوش سرشار ایرانی از آن‌ها بهره جسته است و با نوآوری ویژه‌ای آن را به نگارش در

آورده‌اند. دل‌های چکامه‌سرایان فارسی و ترک پر گشته از درونمایه‌های «وحدت وجودی» که در برگرفته عشق ایزدی است، عشق ایزدی که همه هستی در دستان آن و همه چیز بر آن پایدار است، و گفتند که خدا بنیاد هر پدیده‌ای است، او با بخشش‌ها و دهش‌های پی در پی خود در همه جهان روان بوده و در کارکرد پدیده‌ها در یکدیگر، کوشش‌گر راستین است. همه پدیده‌ها از او آفریده می‌شوند و هر جنبشی از او پدید می‌آید و هر دم سیمای نویی پیدا می‌کند و سیماهای او پایانی ندارند و از سیمای پیشین بدر آمده، خود را از سیمایی به سیمای دیگر در می‌آورد. جهان پدیده‌ها هر دم با آفرینش نو آفریده می‌شوند و در دمی دیگر نابود و نیست می‌گردند. گرچه از برای این پی در پی بودن سیماهایی که می‌آیند و می‌روند این آفرینش نور را در باره خود و جهانی که ما در بر گرفته در نمی‌یابیم.

این‌ها برخی از درونمایه‌هایی است که چکامه‌سرایان پارسی زبان و ترک زبان که از پیروان «وحدت وجود» هستند، سروده‌اند و همه این‌ها بر گرفته از آیین و راه و روش ابن عربی و بخشی از آن چیز است که او در فصوص الحکم خود به یادگار گذاشته است.

برگردان فارسی کتاب فصوص الحکم را از نسخه ریراسته شده زنده یاد ابوالعلا عینی انجام داده‌ام. در هنگام ترجمه از کتاب‌هایی چون فکوک صدرالدین قونوی، لمعات عراقی، شرح فصوص الحکم مؤیدالدین بن محمد خاندی (مرگ ۶۹۰ ق)، شرح فصوص الحکم کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی (مرگ ۷۱۶ ق)، شرح فصوص الحکم داوود بن محمود قیصری ساوی (مرگ ۷۵۱ ق)، حل الفصوص میر سید علی همدانی (۷۱۴-۷۸۶ ق)، نص النصوص سید حیدر آملی، شرح فصوص شایع نعمت‌الله ولی کرمانی (مرگ ۸۳۴ ق)، شرح فصوص خواجه محمد پارسا (مرگ ۸۲۰ ق)، شرح فصوص صائِن‌الدین علی بن محمد ترکه (مرگ ۸۳۵ ق)، شرح فصوص تاج‌الدین حسین خوارزمی (مرگ ۸۳۹ ق)، شرح فصوص نورالدین عبدالرحمان جامی (۸۹۸-۸۱۲ ق)، شرح فصوص بالی افندی (مرگ ۹۶۰ ق)، ممد‌الهم حسن زاده آملی، شروح سید جلال‌الدین آشتیانی (۱۳۸۲-۱۳۰۴ ش)، هدایه‌الامم یا شرح کبیر فصوص الحکم نوشته آقای غلامحسین رضائزاد، ترجمه زنده یاد محمد خواجوی، شرح انگلیسی بر کتاب فصوص از رالف اوستین (زادروز ۱۹۳۸) با ترجمه زنده یاد حسین

مریدی، ترجمه فصوص الحکم دو بزرگوار محمد علی موحد و صمد موحد، کلیدهای فهم فصوص الحکم، عبدالباقی مفتاح ترجمه دکتر داود اسپرهم، شرح نقش الفصوص، دکتر عبدالرضا مظاهری، ترجمه شرح فصوص الحکم عفیفی از دکتر نصرالله حکمت و فتوحات مکیه ابن عربی بهره برده‌ام.
در پایان از دو نازنین که با بردباری همیشگی خود مرا در به انجام رساندن این کتاب یاری رسانده‌اند؛ همسر بزرگوارم سرکار خانم جوانی و پسرم آروین سپاس گزارم.

زمستان ۱۳۹۵

قاسم میرآخوری

www.ketab.ir